

#### حسین فصیحی

راحله سیاوشی، ووشو کار ۲۶ساله و عضو تیم ملی که سال‌ها برای کسب افتخار می‌جنگید با شلیک همسرش جان باخت. خانواده او پس از اعلام مرگ مغزی یا پذیرش آخرین خواست او، بیش از ۵۰ عضو و نسویش را به بیماران نیازمند اهدا کردند.

راحله سیاوشی، دختر نپاوندی که از کودکی پیش به میدان‌های ووشو باز شده بود، برای خیلی‌ها نمادی از تلاش و استقامت بود. پدرش علی سیاوشی با صدایی شکسته، اما آرام از روزهای نوجوانی و علاقه‌بی‌وقفه دخترش به ورزش می‌گوید: «راحله از دوران ابتدایی عاشق ورزش بود. شرط از دل‌اوش این بود که اجازه دهند به ورزش ادامه دهد.» او سال‌ها در باشگاه سپاهان اصفهان تمرین کرد و در رده‌های سنی مختلف مدال‌های استانی و کشوری به‌خانه برد و نامش در میان ورزشکاران محلی و ملی شنیده می‌شد و خانواده‌اش به او می‌بالیدند.»

#### آغاز اختلاف

اما زندگی خصوصی‌اش جدا از تشک ووشو بود. راحله با مردی از اقوام نزدیک ازدواج کرد. انطور که پدرش شرح می‌دهد، در ابتدا توافقی بود، اما رفته‌رفته اختلاف‌ها بر سر ادامه ورزش بالا گرفت: «بعد از ازدواج، شوهرش با ورزش او مخالف می‌کرد و می‌گفت باید آن را کنار بگذارد. راحله مخالفت می‌کرد و می‌گفت ورزش بخشی از هویش است.» این

کشمکش‌ها آرام آرام شکاف‌هایی در زندگی

#### مشترک‌ایجاد کرد.

#### تولدی دیگر

راحله در دی‌ماه سال گذشته باردار شد و در تیرماه امسال فرزند پسرشان آریا به دنیا آمد. مدتی راحله و آریا نزد خانواده پدری بودند و پدر و مادر از او نگهداری می‌کردند. پس از مدتی، وقتی راحله دوباره تلاش کرد تا به تمرین‌ها بازگردد، اختلافات با همایون(همسرش) شدت گرفت. پدر روایت می‌کند که ۱۰ مهرماه امسال، همایون پیش آنها آمد و گفت راحله یا باید ورزش را انتخاب کند یا ادامه زندگی مشترک را پدر تلاش کرد میانجی شود، اما شب همان روز قرار شد این زوج برای گفت‌وگو بیرون بروند تا مشکل راحل کنند.

#### خط زمانی حادثه

صبح آن روز، همایون به‌خانه پدر و مادر راحله آمد و موضوع جدی شدن اختلاف را مطرح کرد. پدر میانجی‌گری کرد. عصر، آن دو برای گفت‌وگو بیرون رفتند. خانواده امیدوار بودند حل مسئله ممکن باشد.

## حصولات

سرویس حوادث، ۶۰، ۸۵۲۳۰

## داستان مرگ و بخشش یک قهرمان ملی



#### تأیید مرگ مغزی

راحله به بیمارستان علیمردیان نپاوند منتقل شد، پزشکان پس از بررسی تشخیص مرگ مغزی دادند. اینجا نقطه‌ای دشوار و دردناک برای خانواده بود؛ راحله بارها گفته بود اگر مرگ مغزی شد، دوست دارد اعضای‌اش اهدا شود. خواست‌ای که به گفته پدر، خانواده در ابتدا نسبت به آن بدبین بودند: «برای من شگون نداشت و قبول نمی‌کردم، اما راحله اصرار داشت؛ وقتی دیدیم امیدی نیست با مادرش مشورت کردیم و

حوالی شب، همایون پس از بازگشت به‌خانه

اعلام کرد تصمیم به جدایی دارند. او سپس

پرسر را به پدربزرگ و مادر بزرگش سپرد و با راحله بیرون رفت.

ساعتی بعد، خبر رسید که در «بام نپاوند»

حادثه‌ای روی داده است؛ همایون داخل خودروی سواری از اسلحه کمری استفاده کرده و یک گلوله به سر راحله شلیک و سپس خودکشی کرده است. گزارش‌های اولیه حاکی از آن بود که همایون در صحنه جان باخته و راحله علائم حیاتی داشته، اما دچار آسیب شدید مغزی شده بود.

#### پایان‌بندی احساسی

علی سیاوشی، پدر، وقتی از عمل اهدای عضو سخن می‌گوید، بارها اشک می‌ریزد؛ اما در پایان جملهای می‌گوید که هم سوگ در آن هست و هم تسلی: «دخترم حتی در مرگ هم قهرمان ماند»، ارحامی که تشک‌های تمرین و سالن‌های مسابقه از او خاطراتی دارد، اکنون در بدن کسانی دیگر به زندگی ادامه می‌دهد، میراثی ناخواسته، اما عمیق که شاید درد را به‌امیدی کوچک بدل کند.



چشمگیری روز غرب | آریا

۷۰ نفر از مخلان امنیت به دام پلیس آگاهی پایتخت افتادند

## افزایش چشمگیر سارقان زیر ۱۸ سال در طرح پلیسی

#### غلام‌زاسمکنی

صبح دیروز در نمايشگاه پلیس آگاهی پایتخت، ۷۰ متهم کيف‌فایي و زور گيری هم‌راه‌اموال کشف‌شده رونمایی شدند. آنچه بیشتر از طرح‌های پیشین به چشم می‌خورد، افزایش چشمگیر متهمان زیر ۱۸ سال و حضور بان‌دی خشن بود که یکی از اعضای‌اش با خوشسردی از خون ریختن برای سرقت صحبت می‌کرد. سارق خونی، متهم معروف به آرسن لوپن و منوچهر پنجه‌طلا در میان سارقان دستگیر شده حرف‌هایی برای گفتن داشتند.

صبح دیروز، ۷۰ سارق و زور گیر که در تازه‌ترین طرح دستگیری کار آگاهان پلیس آگاهی پایتخت بازداشت شده‌ بودند، همراه با اموال کشف شده در محوطه پلیس آگاهی به نمایش گذاشته شدند. در این طرح، دو نکته بیش از موارد دیگر جلب توجه کرد؛ نخست، افزایش تعداد سارقان و زور گیران زیر ۱۸ سال نسبت به طرح‌های مشابه پیشین بود؛ موضوعی که حکایت از ورود جوانان کم‌سن به چرخه جرم دارد. دوم، حضور گروهی از سارقان خشن بود که به گفته خودشان «بوی خون از آنها به مشام می‌رسید» و رفتارهایی بسیار خطرناک داشتند.

#### برخورد قاطع

سردار علی ولیپور گودزی، در حاشیه طرح اخیر پلیس آگاهی برای مقابله با سارقان و مجرمان خشن، در جمع خبرنگاران گفت: «اولویت اصلی ما شناسایی، دستگیری و برخورد قاطع با سارقان و مجرمان خشن است. در همین راستا، طی دو تا سه روز گذشته با انجام اقدامات اطلاعاتی و عملیاتی، ۷۰ سارق و بعنف و قاپزن در نقاط مختلف تهران شناسایی و بازداشت شدند.» به گفته یی، در بازرسی از مخفیگاه متهمان؛ دو قبضه سلاح جنگی، ۳۵۰ دستگاه تلفن همراه سرقتی و مقادیر قابل توجهی از اموال مسروقه کشف و ضبط شد که قرار است امروز به مالباختگان تحویل داده شود.

#### مجرمان کم‌سن در میان دستگیر شدگان

سردار گودزی در پاسخ به پرسش «جوان» درباره کاهش سن سارقان گفت: «در میان دستگیر شدگان، همواره افرادی با سن زیر ۱۸ سال دیده می‌شوند و این موضوع جدیدی نیست. قوه قضائیه این متهمان را به کانون‌های اصلاح و تربیت می‌فرستد تا با انجام آموزش‌های لازم، از بازگشت آنان به چرخه جرم جلوگیری شود.» رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ درباره وضعیت جرائم در پایتخت توضیح داد: «براساس آمارهای امسال، میزان سرقت‌های به عنف ۴۴ درصد کاهش یافته و کشفیات پرونده‌ها نیز رشد چشمگیری داشته است. همچنین با انجام دستگیری‌های هدفمند، میزان جرائم خرد ۱۸ درصد و سایر جرائم ۳۰ درصد کاهش یافته است.» سردار ولیپور گودزی در پایان تأکید کرد: «در موضوع بازپروری نوجوانان بز هکار، نهادهای مختلف مسئولیت دارند و باید آموزش‌های لازم را به آنان ارائه دهند تا دوباره به مسیر جرم بازنگرند.»

### متهمی که «باخون» سروکار دارد

در تازه‌ترین طرح دستگیری مأموران پلیس آگاهی، مردی که بین همدستان و دوستان خلافکارش با لقب «مافی» شناخته می‌شود به جرم سرقت بازداشت شد، اما با پیشرفت تحقیقات مشخص شد پرونده‌ای سنگین‌تر از آنچه ابتدا تصور می‌شد، مقابل با واز است. مافی که ظاهراً با انتخاب این لقب سعی در تمایز خود از دیگر مجرمان داشته، اکنون متهم پرونده‌ای است که کلکسیونیی از جرائم خشن -از قتل تا سرقت مسلحانه از طلافروشی و خونریزی- در آن ثبت شده‌است.

#### خودت را معرفی کن؟

مافی هست.

#### لقب مافی است؟

بله، بین دوستام و خلافکاران معروف به مافی هستم. البته این لقب را خودم انتخاب کردم.

می‌خواستیم برداریم و بفروشم.

یعنی وقتی از ترکیه به ایران برگشتی دستگیر شدی؟

بله، قسمتی از طلاها را فروختم. فکر کنم ۵ یا ۵ کیلو را در کیش فروختم و قرار بود بقیه را هم بفروشم که دستگیر شدیم.

چطور بازداشت شدی؟

در خانه خواب بودم که مأموران بالای سرم آمدند و بازداشت کردند.

علاوه بر سلاح گرم، مقدار زیادی هم موبایل از مخفیگاهت کشف کردند؟

بله، دو قبضه سلاح گرم و چهار سلاح سرد و حدود ۲۵۰ موبایل سرقتی و ۴۰۰ میلیون تومان پول نقد کشف کردند.

تلفن‌های همراه را از مغازه سرقت کرده‌بودی؟

نه، موبایل قاچیی می‌کردم. مأموران مرا به‌عنوان موبایل‌قاب دستگیر کردند، اما بعداً فهمیدند که سارق مسلح طلافروشی و قاتل هم هستم.

پس در این مدت موبایل قاچی هم می‌کردی؟

بله.

به چه شیوه‌ای سرقت می‌کردی؟

همیشه همراهم سلاح گرم و سلاح سرد (نیمچه) بود و معمولاً در خیابان‌ها پر سه می‌زدیم و افرادی را که گوشی گران‌قیمت در دست داشتند، به‌عنوان طعمه زیر نظر می‌گرفتیم و در فرصت مناسب حمله می‌زدیم و با چاقو ضربه‌ای می‌زدیم و گوشی‌اش را می‌گرفتیم.

چرا ضربه می‌زدی؟

الان مردم شجاع شده‌اند و به این سادگی اموالشان را به سارق نمی‌دهند. از طرفی هم گوشی‌های قیمت بالایی دارد و زورشان می‌آید، به سادگی گوشی‌شان را به ما بدهند. وقتی با نیمچه ضربه‌ای می‌زدیم و خوششان در می‌آمد، خودشان همه چیز را از اختیار ما می‌گذاشتند.

فکر نمی‌کردی دوباره مرتکب قتل شوی؟

نه، من حرفه‌ای هستم و بلدم چطور ضربه بزنم که فقط خوشن دربیاید. باور کن بعضی‌ها تا خوششان در نمی‌آمد، گوشی‌شان را در تحویل نمی‌دادند.

در این مدت چند نفر را زخمی کردی؟

فکر کنم ۱۷۰ تا ۱۸۰ نفر زخمی شدند و الان شاکی دارم.

پس همیشه با خون سر و کار داشتی؟

بله، متأسفانه، اما الان پشیمانم و می‌دانم که دیر به فکر پشیمانی افتادم.

### بهم: «پنجه‌طلا»یی ۶۰ ساله بازداشت‌شد

در تازه‌ترین طرح کار آگاهان پلیس آگاهی، مرد ۶۰ساله‌ای که در میان خلافکاران با لقب «بهمن پنجه‌طلا» شناخته می‌شود، بازداشت شد. او که به چند زبان مسلط است و به‌ویژه ترکی استانبولی را خوب صحبت می‌کند، به گفته خودش موهایش را در راه خلاف سفید کرده و هر چند پول زیادی به‌دست آورده، هرگز زندگی آرام و راحتی نداشته‌است.

#### بهمن پنجه‌طلا؟

بله، چند باری به اتهام سرقت، کش‌روی و سرقت طلای زنان بازداشت شدم.

درباره شیوه سرقت‌هایت توضیح بده؟

همیشه به‌عنوان مسافر سوار تاکسی و خودروهای سواری مسافرکش می‌شدم و طلاهای زنان را کش‌رو می‌زد. معمولاً شلیک‌پوش بودم و به تیپ و قیافهام می‌رسیدم تا کسی به من شک نکند. می‌گفتم چند سالی است در ترکیه زندگی می‌کنم و برای تفریح و خرید طلا به ایران رفتم و آمد دارم. ترکی استانبولی هم بلدم و خوب حرف می‌زنم و همین موضوع هم باعث می‌شده به من اعتماد کنند. به راننده و مسافران می‌گفتم طلا می‌خرم و به‌جای آن دلار می‌دهم و کاری می‌کردم که آنها طمع کنند و طلاهای خود را به من بفروشند و من هم به آنها دلار می‌دادم. مثلاً اگر مسافر خانمی دستبند یا گردنبند

قیمتی داشت، می‌گفتم من مثل همین را می‌خواهم برای همسرم

بخرم و او هم طعم می‌کرد و به من می‌فروخت.

دلار می‌دادی؟

بله، اما دلارهای تقلبی. البته دلارهای تقلبی را فقط صرافی‌ها می‌پوستند تشخیص بدهند.

پس پول زیادی به دست آوردی؟

پول زیاد به دست آوردم، اما برکت نداشت و خیلی زود همه به باد می‌رفت. من موهایم را در این راه شهید کردم، اما باور کن هیچ‌وقت زندگی آرامی نداشتم. چند روز خوشی و مدتی هم باید زندان می‌رفتم.

با اینکه معروف به پنجه‌طلا هستی، اما همیشه تیرت به هدف نمی‌خورد؟

بله، خیلی وقت‌ها هم طعمه‌هایم فریب نمی‌خورند، یعنی طمع نمی‌کنند.

چرا معروف به پنجه‌طلا شدی؟

چون سرور کارم با طلا بود. مثلاً خیلی راحت زنان را فریب می‌دادم و طلاهای آنها را مثل آب خوردن می‌گرفتم. طعمه‌هایم اکثراً فکر می‌کردند سر من کلاه گذاشته‌اند. مثلاً دستبند ۴ میلیون تومانی ۶۰ میلیون تومان فروخته‌اند، اما وقتی دلارها را به صرافی می‌بردند تازه متوجه می‌شدند که چه کلاه می‌سرها ن‌رفته است. مقصر خودشان بودند، چون طمع می‌کردند.

حرف آخر؟

پول حرام به هیچ‌کسی نمی‌سازد. همین پول‌ها مرا معتاد کرد. الان هر چقدر هم سرقت کنم باید هزینه مصرف شیشه کنم.

### آرسن لوپن، مسافرکش

در تازه‌ترین طرح کار آگاهان پلیس آگاهی، یکی دیگر از سارقان بازداشت شد؛ مرد میان‌سال‌ی که به‌عنوان مسافرکش عمل می‌کرد و به گفته خودش، مسافرانش را با نسکافه مسموم و بیپوش و اموال آنها را سرقت می‌کرد. این سارق برای خود اسبم و رسمی دارد و بین خلافکاران معروف به «آرسن لوپن مسافرکش» است.

خودت را معرفی کن؟

منوچهر هستم، ۵۳ ساله.

لقب خاصی داری؟

بله، بین دوستانم و خلافکاران معروف به آرسن لوپن هستم. همه دوستان می‌گویند من خیلی شارل‌لان هستم و حرفه‌ای طعمه‌هایم را فریب می‌دهم.

الان به چه جرمی دستگیری شدی؟

سرت با نسکافه مسموم. مسافرانم را با نسکافه مسموم بیپوش و اموالشان را سرقت می‌کردم. البته همیشه برای آنها نقش بازی می‌کردم و فریبشان می‌دادم.

معمولاً به تریتمال مسافربری می‌رفتم و مسافرانی را که احتمال می‌دادم پول و اموال گران‌قیمت همراه دارند، به‌عنوان مسافر سوار می‌کردم. به آنها می‌گفتم وضمع مالی‌ع خوب است و هر چقدر کار می‌کنی دلار و لیر می‌خرم و حتی مقداری دلار هم که همراه داشتم به آنها نشان می‌دادم و اعتمادشان را جلب می‌کردم. بعد به آنها نسکافه یا آبمیوه مسموم تعارف و آنها را بی‌هوش می‌کردم. سپس اموالشان را سرقت می‌کردم و آنها را در محله‌ای خلوت از خودرویم می‌بردن می‌انداختم. البته مسافران شهرستانی هم سوار می‌کردم. مثلاً کنترل‌شان توقف می‌کردم و می‌گفتم می‌خواهم به‌فلان شهرستان بروم و تنها هستم و آنها سوار می‌شدند و من هم مسموم‌شان می‌کردم.

فکر نمی‌کردی با این کار جان کسی را بگیري؟

نه، گفتم که من آرسن لوپن هستم و بلدم چطور نسکافه مسموم درست کنم که خطر جانی نداشته باشد. دوز آن را رعایت می‌کردم. البته الان که فکر می‌کنم، خدا خیلی رحم کرد که تمامی طعمه‌هایم جان سالم به‌در بردند.

### راه‌دشوار رهایی زندانیان غیر عمد



سید عبدالله جولانی

رئیس هیئت امنای ستاد به کشور

در روزگاری که حجم دیون، مطالبات و پرونده‌های حقوقی روزه‌روز سنگین‌تر می‌شود، شاید نخستین واکنش بسیاری از ما به ضرورت اصلاح قوانین معطوف شود، اما آنچه بیش از بازنگری در تبصره‌ها و بندها اهمیت دارد، اجرای درست همان قوانینی است که گاه متزقی‌تر از رفتار ما عمل می‌کنند. قانون تا زمانی کارآمد است که در بستر اخلاق و فرهنگ عمومی اجرا شود؛ بی‌آنکه از روح عدالت تهی گردد.

امروز، در حالی که شمار زندانیان جرائم غیرعمد به حدود ۱۹ هزار نفر رسیده، پرسش اصلی این است که چرا با وجود تلاش‌های گسترده و آزادی ۱۴ هزار زندانی در سال گذشته به همت ستاد مردمی دیه، باز هم آمار زندانیان افزایش یافته‌است؟ پاسخ را شاید نه در کاستی‌های قانون، که در کاستی‌های فرهنگی و رفتاری باید جست. از میان این جمع، دست‌کم ۳هزار نفر به دلیل ناتوانی در پرداخت مهریه در زندان به‌سر می‌برند؛ زندانیانی که گاه قربانی سوءبرداشت‌ها و فشارهای اجتماعی و خانواده‌گی‌اند، نه مجرمانی به معنای حقیقی کلمه. جامعه‌ای که نهادهای راد را بر مبنای رقابت‌های مدلی و تعصب غلط بنا کند، طبیعی‌است که از مهریه به‌عنوان حربه‌ای برای انتقام یا فشار استفاده کند، نه ضمانتی برای محبت. شاید وقت آن رسیده‌است تا درباره این چرخه پر هزینه فرهنگی صادقانه‌تر گفت‌وگو کنیم.

اما قصه فقط به مهریه ختم نمی‌شود. در کنار آن، چک‌های برگشتی نیز نمادی از بحران اخلاقی در مناسبات مالی‌است. بخش قابل توجهی از این معضل نه از بی‌ثباتی بازار، بلکه از بی‌مسئولیتی افراد ناشی می‌شود. ما که خود را اهل دینت و اخلاق می‌دانیم، گاه سدها از کنار آن به روشن قرآن در سوره مائده می‌گیریم: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به قرار دادهای خود وفا کنید.» وقتی فردی می‌داند تا موعد چک، توان پرداخت ندارد، اما آن را امضا می‌کند، نه خطایی اداری بلکه خیانتی اخلاقی مرتکب شده‌است. اقتصاد، بدون اخلاق و وجدان، به سرعت به میدان بدهکاری و بی‌اعتمادی بدل می‌شود. در چنین شرایطی، رسالت ستاد مردمی دیه تنها پرداخت دیون و آزادسازی زندانیان نیست. باید از هر تریبون، از هر رسانه و از هر جمع مردمی برای فرهنگ‌سازی استفاده کرد.

در نهایت، اگر بخواهیم از چرخه بدهی، تعهدات ناپایدار و زندان‌های مملو از بی‌گناهان بیرون بیااییم، باید به نقطه‌ای بازگردیم که قانون و اخلاق با هم معنا داشتند. قانون را باید درست اجرا کرد و اخلاق را باید از نو در جان جامعه دمید، چرا که رهایی واقعی، نه فقط در آزادی زندانیان، بلکه در آزادی اندیشه‌ها، بی‌مسئولیتی و فراموشی ارزش‌هاست.

## تولید پفک با رنگ خودرو جانیات علیه سلامت مردم

#### جلال مهرگان

بازداشت عامل یک کارگاه غیر مجاز در شیراز و کشف بیش از ۶ تن پفک و اسنک تولیدشده به صورت غیر بهداشتی بار دیگر هشدار داد چگونه سودجویی خاموش، سلامت جامعه را هدف می‌گیرد. پرسش سادۀ مهم این است: چند نفر پیش از کشف این محموله راهی در مانگاه‌ها یا بیمارستان شده‌اند؟

مأموران انتظامی و بازرسان دانشگاه علوم پزشکی شیراز در عملیاتی مشترک از یک کارگاه غیر مجاز در حاشیه شهر بازدید و بیش از ۶ هزار کیلو محصول آماده عرضه را توقیف کردند. به گفته پلیس، این واحد پیش‌تر کارگاه نجاری بوده و متهمان با تبدیل فضای کارگاهی به خط تولید، بدون مجوز و در شرایطی کاملاً غیر بهداشتی اقدام به تولید پفک و اسنک کرده‌اند.



#### رنگ‌های صنعتی به مواد خوراکی

گزارش‌ها حاکی است که در این مکان از «رنگ‌های صنعتی» برای رنگ‌آمیزی پفک استفاده شده و دستگاه‌هایی مانند پیسوله (بازر رنگ‌باشی خودرو) و میکسر (دستگاه همزن‌بش) برای تولید و گسترش‌دهی فله‌ای این محصولات به کار گرفته شده‌ند. محصولات توقیف‌شده ظاهراً در جمع‌بازار هاو برخی کارگاه‌ها یا فروشگاه‌های تازه‌تأسیس به‌صورت فله‌ای توزیع می‌شده‌اند.

#### حمله به سلامت جامعه

این کشف، اما نه تنها به یک پرونده انتظامی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه رنگ خطر سلامت عمومی را به‌صدا درآورد. است مشخص نیست چه تعداد از این محصولات پیش از کشف، به‌دست مصرف‌کنندگان رسیده و آیا گزارش‌هایی از مراجعه افراد به مراکز درمانی یا وقوع مسمومیت مرتبط با این محصولات دریافت شده‌است یا خیر. پرسش از دانشگاه علوم پزشکی، سازمان مسئولیت‌پذیری و نیروی انتظامی درباره آمار شکایات و مراجعه‌ها ضروری است تابعاد این تخلف و پیامدهایش روشن شود.

#### مصرف مرگ

هر چند یکی از متهمان در این پرونده بازداشت‌شده، اما تجربه گذشته نشان می‌دهد برخورد ضعیف یا جرم‌های نقدی کجا، اثر، مانع تکرار چنین جرائمی نمی‌شود. تولید و عرضه محصولات غذایی تقلبی یا غیر بهداشتی، جرمی اقتصادی نیست که تنها به ضرر رقابت سالم بین کسب‌وکارها محدود بماند؛ این عمل مستقیماً سلامت انسان‌ها را نشانه می‌گیرد و در موارد شدید می‌تواند به مرگ منجر شود. از همین‌رو جامعه از مسئولان می‌خواهد نتایج آزمایشات میکروبی و سم‌زدایی محصولات توقیف‌شده را اعلام کند. همچنین بررسی شود چه مقدار از این محصولات وارد شبکه توزیع شده و چه آثاری بر سلامت مصرف‌کنندگان داشته‌اند. جامعه درخواست دارد پرونده‌ای شفاف و علنی تشکیل شود و مجازات بازدارنده و علنی اعمال شود. همچنین انتظار استرو به‌مرسوم «پرداخت جرمیه و بازگشت به کار» تغییر کند؛ تعطیلی دائم واحدهای غیر بهداشتی و محرومیت از اخذ مجوزهای صنفی حداقل انتظار است.

ناظران اجتماعی می‌گویند تا زمانی که بر خودرها با سودجویانی که سلامت عمومی را معامله می‌کنند، هشدار دهنده‌ها بازدارنده نباشد، ظهور نمونه‌های مشابه ادامه خواهد یافت. اقتصاد ناسالم بازار، فقدان نظارت مستمر و ضعف فرهنگ مسئولیت‌پذیری صنفی، همه‌دست‌در‌دست‌هم می‌دهند تا سودجویان راه تولید «رژان و خطرناک» تشویق کنند.